

## دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسیر متن

با تأکید بر تفسیر قرآن

غلامعلی عزیزی‌کیا\*

### چکیده

متون و حیانی، از جمله قرآن، همانند دیگر گفتارها و نوشتارها، دارای مدلول التزامی اند و باید در مقام فهم و تفسیر، آنها را مورد توجه قرار داد. لوازم معنایی آیات قرآن، مقصود خداوند بوده، می‌توان به آنها استناد کرد. با آنکه برخی از عالمان همه لوازم آیات، اعم از بین و غیر بین را معتبر می‌شمارند، اما در مقابل، گروهی دیگر فقط بر اعتبار لوازم بین تأکید می‌کنند. در این مقال، پس از بیان انواع دلالت‌ها و اقسام دلالت التزامی، درباره نقش دلالت التزامی آیات در تفسیر قرآن بر نکات زیر تأکید شده است:

دلالت التزامی اگرچه تابع دلالت لفظی است، دلالتی عقلی و معنا بر معنا است. این دلالت ارتباطی به باطن آیات نداشته، همه عالمان قرآن پژوه می‌توانند با دقت در لوازم عقلی یا عرفی مفاد آیات، بدان دست یابند. دلالت التزامی در جایی که بین بمعنی الاخص باشد، مقصود گوینده به شمار می‌آید، و هر چند مشروط به اراده او نیست و به طور طبیعی مدلول‌های التزامی غیر بین مغفول عنه واقع می‌شوند، در باب کلام خداوند و معصومان که به همه لوازم سخن خود آگاه‌اند، می‌توان پذیرفت که به لوازم بین و غیر بین آن نیز توجه داشته‌اند.

\* عضو هیئت علمی گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

شرط دلالت التزامی، قابل درک بودن لازم معنای لفظ برای مخاطب است و شرط دیگری برای آن متصور نیست. اگرچه مدلول التزامی مرز خاصی ندارد، عقلاً به لوازم قریب کلام تکیه می‌کنند و لوازم بعید را و می‌نهند. شمردن مدلول التزامی به مثابه مفهوم یا منطوق غیر صریح کلام، تفاوتی در ماهیت آن ایجاد نمی‌کند و در هر صورت، به عنوان مفاد ظاهر کلام تلقی نخواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر متن، قواعد تفسیر، دلالت، دلالت التزامی.

## مقدمه

مفسر در تفسیر قرآن با متن سروکار دارد، و بر آن است که مقصود خدای را از لابه‌لای الفاظ و عبارات قرآن به دست آورد. بنابراین لازم است پیش از آن، انواع دلالت‌های الفاظ و حدود و شرایط آن را باز شناسد و به هنگام تفسیر، در پی کشف آنها برآید تا در نتیجه، مقصود خداوند از آیات را در حد امکان و توان دریابد.

بحث دلالت‌ها در علوم مختلفی مانند ادبیات، منطق، اصول فقه و روش‌شناسی تفسیر مطرح است. عالمان بلاغت و منطق و اصول و تفسیر، هر یک در بخشی از مباحث خود بدان پرداخته و بنابر دیدگاه رایج در آن دانش‌ها، مطالبی ارائه کرده‌اند. در این میان، دلالت التزامی و نقش آن در فهم مقصود مؤلف، یکی از موضوعات بایسته پژوهش است. آیا مدلول‌های التزامی آیات نیز مقصود خداوند به شمار می‌آیند؟ آیا تفاوتی در انواع دلالت التزامی در این باب وجود دارد؟ در این بحث، نخست برای روشن شدن مقصود از دلالت التزامی ناگزیریم به علوم پیش‌گفته نظری بیفکنیم. ابتدا انواع دلالت را تعریف کرده و سپس با استناد به کتاب‌های منطقی، اصولی، بلاغی و تفسیری، مروری بر دیدگاه‌های رایج خواهیم کرد و در حد توان، دیدگاه برتر را برمی‌نشانیم.

### انواع دلالت

دلالت لفظ یا بر تمام موضوع له است؛ مانند دلالت انسان بر حیوان ناطق، یا بر جزء موضوع له است؛ مانند دلالت انسان بر حیوان، و یا بر خارج موضوع له است؛ مانند دلالت انسان بر ضاحک. اولی را دلالت وضعیه می‌نامند؛ زیرا واضع، لفظ را برای دلالت بر تمام موضوع له وضع کرده است. دو دلالت دیگر از منظر بیشتر عالمان اصولی و بلاغی عقلیه است؛ زیرا دلالت لفظ بر آنها به جهت آن است که عقل حصول کل در ذهن را مستلزم حصول جزء می‌داند و حصول ملزوم نیز مستلزم حصول لازم است، ولی منطقیان هر سه دلالت پیش گفته را وضعی می‌دانند؛ به این معنا که وضع در آن مدخلیت دارد و دلالت عقلیه را در برابر دلالت وضعی و طبعی قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> خواجه طوسی در اساس الاقتباس از دیدگاه غالب فاصله گرفته و با بیان وضعی بودن دلالت مطابقی، دلالت تضمن و التزام را به مشارکت وضع و عقل می‌داند.<sup>۲</sup>

### دلالت التزامی

لوازم در دلالت التزامی سه گونه است: بین بمعنی الاخص، بین بمعنی الاعم و غیر بین. در بین الاخص، با تصور ملزوم، تصور لازم نیز حاصل می‌شود. دلالت آتش بر حرارت و خورشید بر نور از این باب است. دلالت بین اعم، در مواردی است که واسطه عقلی<sup>۳</sup> یا عرفی و مانند آن را برای ثبوت لازم نیاز داریم. در این دلالت، با تصور لازم و ملزوم و تحلیل نسبت میان آن دو، قطع به لزوم، حاصل می‌آید؛ مانند تصور زوجیت برای عدد چهار یا تصور اینکه دو، نصف چهار است. برخی از عالمان، دلالت بین بمعنی الاعم را دلالت سیاقی نامیده‌اند. راز سیاقی نام گرفتن این دلالت آن است که مدلول، صریحاً در

منطوق نیامده و در حوزه مفهوم نیز قرار نمی گیرد، بلکه در برابر دلالت مفهومی و منطوقی قرار دارد، و مقصود آن است که سیاق کلام بر معنای مفرد یا مرکب یا لفظ مقدر دلالت دارد. دلالت بین به سه نوع دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم شده است. <sup>۸</sup> دلالت غیر بین آن است که برای آگاهی یافتن از لزوم، افزون بر لزوم تصور لازم و ملزوم، به استدلال نیز نیاز مندیم.

دلالت التزامی بر سه نوع است: اقتضاء، تنبیه و ایما و دلالت اشاره.

دلالت اقتضاء، دلالت کلام بر مطلبی مسکوت عنه است که درستی کلام از نظر عقلی یا شرعی متوقف بر آن است. تفتازانی در التلویح گفته است: اقتضاء، دلالت لفظ بر معنای خارج (از مدلول) است که درستی یا صحت شرعی یا عقلی سخن وابسته به آن است؛<sup>۹</sup> مثلاً در آیه **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ**<sup>۱۰</sup> به دلیل آنکه تحریم نمی تواند به اعیان تعلق گیرد، باید چیزی در تقدیر باشد تا این سخن، عاقلانه بوده، مفاد درستی بیابد. تقدیر در این آیه، واژه «اکل» است؛ یعنی خوردن مردار بر شما حرام شده است. همچنین اگر کسی به دیگری بگوید: «خانه ات را از طرف من بفروش»، در صورتی درست است که جمله ای دیگر در تقدیر بگیریم؛ زیرا از نظر شرعی، چیزی را که ملک انسان نیست، نمی توان فروخت. بنابراین جمله «خانه ات را به من بفروش» در تقدیر خواهد بود تا صحت شرعی جمله اصلی به دست آید.

دلالت تنبیه و ایما نیز همانند دلالت اقتضاء است، ولی صحت آن نیازی به تقدیر ندارد؛ مثلاً اگر فردی که در روز ماه مبارک رمضان، سر خود را به زیر آب برده، از حکم آن سؤال کند، و در پاسخ بگویند: «روزه خود را قضا کن»، دلالت تنبیه یا ایما می این پاسخ

آن است که سربه زیر آب بردن در حال روزه، مبطل روزه است. مدلول التزامی در دلالت اقتضا و ایما و تنبیه مقصود گوینده است؛ بر خلاف مدلول اشاری که مقصود او نیست.<sup>۷</sup>

دلالت اشارت، دلالت لفظ بر حکم غیر متبادر از لفظ است، اما لازم معنای مقصود است. خواه اصالتاً و خواه تبعاً و خواه به لزوم عقلی باشد و یا به لزوم عادی فهم این نوع دلالت، نیاز به تأمل و دقت نظر دارد؛ مثلاً آیه وَ الْمُطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ<sup>۸</sup> بر اساس عبارت، بر مدت زمان عده زن مطلقه دلالت دارد و به دلالت اشارت بر اباحه ازدواج او بعد از زمان انقضای عده دلالت می‌کند. نیز استفاده کمترین زمان بارداری زنان از آیه وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (احقاف: ۱۵) و آیه وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (بقره: ۲۲۴) از باب دلالت اشاره است؛ زیرا این معنا مدلول لفظی هیچ یک از آن دو آیه نیست و گوینده نیز آن را قصد نکرده است.

#### دلالت التزامی؛ لفظی یا عقلی؟

چنان که گذشت، افزون بر عالمان بلاغی، بیشتر عالمان اصولی نیز دلالت لفظ بر معنای خارج لازم موضوع له را عقلی می‌دانند. امام خمینی<sup>۹</sup> در این باره فرموده است: «دلالت التزامی از دلالت‌های لفظی نیست؛ زیرا دلالت التزامی عبارت است از انتقال نفس از تصور ملزوم موضوع له به تصور لازم آن، به ملازمه عقلی یا عرفی، و لفظ دخالتی در این انتقال ندارد، جز اینکه انتقال به ملزوم به سبب لفظ است و این باعث نمی‌شود که لوازم معنای لفظ را از مدالیل خود لفظ به شمار آوریم؛ زیرا حکایت‌گری لفظ بسته به میزان وضع و گستره آن است، و این لفظ جز برای ملزوم وضع نشده است. در این صورت، چگونه بر چیزی که خارج از معنای اوست دلالت کند؟ آری، عقل می‌تواند بدون مثنوه

چیزی از مدلول لفظ به لوازم آن پی برد. بنابراین روشن شد که التزام عبارت است از دلالت معنا بر معنا، و به همین دلیل، اگر معنایی در ذهن - به هر طریقی - حاصل شد، لازمه آن نیز حاصل می شود.<sup>۹</sup>

اما برخی دیگر، به صراحت آن را دلالت لفظی نامیده اند. آیت الله سیستانی بر این باور است که رابطه لفظ با معنای مطابقی، رابطه هو هویت (این همانی) است که تصور لفظ همان تصور معناست، و در این صورت تصور معنا (مطابقی) ملازم با تصور معنای التزامی است، و می توان خطور معنای التزامی را به لفظ نسبت داد. به این ترتیب، دلالت التزامی لفظی خواهد بود نه عقلی، همان گونه که منطقیان نیز به لفظی بودن دلالت التزامی باور دارند.<sup>۱۰</sup> علامه طباطبایی نیز در نقد یکی از دیدگاه ها در باب معنای تأویل می نویسد: «شمول آیات قرآن بر معانی مترتب بر یکدیگر را که بعضی بر فراز و بعضی در زیر بعضی دیگرند، کسی منکر نیست، مگر آنکه از نعمت تدبر در قرآن محروم باشد، ولی همه این معانی، به ویژه اگر آنها را لوازم معنا بدانیم، مدلول های لفظی هستند.»<sup>۱۱</sup> بعضی دیگر فرموده اند: «دلالت التزامی از دلالت های لفظی است و لفظی بودن آن به خاطر انتقال از آن به معنای التزامی است؛ به گونه ای که گمان می شود از لفظ است، با آنکه در واقع از سنخ دلالت معنا بر معناست و به خاطر همین، بین بودن را در دلالت التزامی شرط دانسته اند.»<sup>۱۲</sup>

برخی از عالمان معاصر، دلالت لفظ بر همه لوازم، حتی لازم غیر بین را معتبر دانسته، همه را داخل حوزه دلالت لفظی قرار داده اند و در همان حال، مدلول های التزامی غیر بین را از باطن قرآن به شمار آورده اند.<sup>۱۳</sup> صرف نظر از مناقشه ای که بسیاری از عالمان اصولی و بلاغی و بعضی منطقیان در لفظی دانستن دلالت التزامی دارند، مقوله باطن آیات با مدلول های التزامی متفاوت است. احادیث بیانگر باطن داشتن قرآن دو نوع باطن برای

آیات تصویر کرده است: یکی مصداق‌های پوشیده‌آیات در زمان نزول که به تدریج پدید آمده و آیات بر آنها انطباق می‌یابد، و دیگری معانی پوشیده‌ای که با اعمال قواعد تفسیری قابل فهم نبوده، با راهنمایی معصومان علیهم‌السلام فهمیده می‌شود. مدلول التزامی نه مصداق آیه است و نه معنای پوشیده و پنهان که بدون راهنمایی معصوم، دسترسی بدان ناممکن باشد. بنابراین باطن نامیدن مدلول التزامی آیات، وجهی نخواهد داشت. به هر تقدیر، اگر دلالتی لفظی بود، باید بر اساس معیارهایی که برای فهم و تفسیر الفاظ و عبارات در عرف عقلا رایج است، فهم گردد، و چنانچه در دلالت لفظ بر معنایی خفایی بود، بر اساس قرآینی که عقلا برای سخن خود قرار می‌دهند، می‌توان مقصود گوینده را به دست آورد.

از تالی فاسدهای این دیدگاه آن است که همگونی تامی میان کلام خدا با کلام بشر برقرار می‌سازد؛ یعنی قرآن در ذات خود از هیچ ویژگی خاص معنایی در نحوه دلالت برخوردار نخواهد بود و از نظر سطح و عمق مطالب، همانند دیگر سخنان بشری است؛ یعنی همان‌گونه که می‌توان با در نظر گرفتن انواع دلالت‌ها، همه جوانب کلام افراد بشر را درک کرد، کلام خدا را در همه ابعاد ظاهری و باطنی می‌توان فهمید، در حالی که در روایات متعددی بر امتیاز قرآن به دیگر متون تأکید شده و در برخی موارد به اختصاص فهم کامل (ظاهر و باطن) آیات آن به «من خوطب به» تصریح شده است.

به هر تقدیر، عقلی یا لفظی دانستن دلالت التزامی در اصل حجیت آن تأثیری نخواهد داشت، اما در نحوه دلالت بر مقصود و شدت و ضعف آن نقش دارد. توضیح آنکه روش عقلایی برای پی بردن به مقصود گوینده آن است که به ظاهر سخن او که از راه دلالت

لفظی حاصل می آید، اعتماد می کنند و به طور طبیعی به وقت تعارض، بر نکاتی که ظاهر در کلام نیست و با ملازمه عقلی و مانند آن استنباط می شود، مقدم می دارند.<sup>۱۴</sup>

### دلالت التزامی تبعی یا اصلی؟

از دیگر مطالبی که در پی بحث قبلی مطرح می شود، تبعی یا اصلی بودن دلالت التزامی است. آیا می توان بدون اراده مدلول مطابقی، مدلول التزامی را اراده کرد؟ به عبارت دیگر، آیا مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است یا خود مستقل بوده، در رهنمون شدن مخاطب به معنای مقصود، نیازی به معنای مطابقی ندارد؟ چنان که گذشت، دیدگاه اصولیان آن است که مدلول التزامی چیزی جز لازم معنای مطابقی نیست و به تعبیر برخی، دلالت التزامی مساوی با دلالت مطابقی است؛ زیرا محال است که مدلول مطابقی، لازم خود را در بر نداشته باشد.<sup>۱۵</sup> و گذشت که بعضی بزرگان نیز میان لازم و ملزوم، رابطه این همانی قایل اند. بنابراین به محض آنکه مدلول مطابقی را کنار بزنید، لازم آن نیز از بین خواهد رفت. آری، اگر کسی بخواهد بدون آنکه به مدلول مطابقی توجهی کند به لازم آن دست یابد، باید قرینه ای برای انصراف خود از معنای مطابقی و اراده معنای التزامی ارائه کند. در این صورت، کاربرد لفظ در بیان لازم معنا، مجازی خواهد بود و قرینه صارفه، راهنمای مخاطب به مقصود گوینده می شود. با این کار، ارتباط میان لفظ و مدلول مطابقی آن قطع شده، در این صورت، دلالت وضعی ملاک نخواهد بود. به این ترتیب، دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی خواهد بود و در صورتی پدید می آید که پیش از آن مدلول مطابقی



موجود باشد. شاید به همین دلیل بوده که برخی، دلالت التزامی را دلالت استتباع دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup>

### آیا دلالت التزامی تابع اراده گوینده است؟

از جمله مباحث دلالت التزامی، ارادی بودن یا نبودن مدلول التزامی است. آیا گوینده مدلول التزامی سخن خود را قصد می‌کند یا آنکه شنونده به لوازم سخنی که می‌شنود توجه کرده، به گوینده آن نسبت می‌دهد؟ بعضی بر این باورند که متکلم قصدی در باب معنای التزامی کلام خود ندارد، بلکه شنونده با ثبوت معنای کلام، لوازم آن را ثابت می‌داند. این دلالت، عقلی و تابع دلالت ارادی (مدلول مطابقی) است و لفظی قرار دادن آن به دلیل آن است که لفظ به واسطه دلالت بر ملزوم، بر لازم آن دلالت می‌کند.<sup>۱۷</sup> بالاتر از این، دیدگاه برخی از عالمان بلاغی است که نه فقط دلالت التزامی، بلکه هیچ یک از دلالت‌ها را تابع اراده گوینده نمی‌دانند. برای نمونه، تفتازانی در باب عدم تابعیت دلالت (وضعی و دو دلالت تضمن و التزامی) از اراده گوینده چنین می‌گوید: «دلالت وضعیه مقتضی تبعیت از اراده نیست؛ بلکه تابع وضع است؛ زیرا ما به یقین می‌دانیم که هر گاه لفظ را بشنویم و به وضع آگاه باشیم، معنای آن را درک می‌کنیم؛ خواه گوینده آن را اراده کند و خواه اراده نکند. مقصود ما از دلالت، چیزی جز این نیست. پس دیدگاه تابعیت دلالت نسبت به اراده، نادرست است؛ به ویژه در تضمن و التزام. حتی بسیاری بر آن‌اند که تضمن، فهم جزء در ضمن کل و التزام، فهم لازم در ضمن ملزوم است؛ در صورتی که اگر گوینده جزء یا لازم معنای لفظ را قصد کند (همان گونه که در مجازات چنین است) دلالت مطابقی خواهد بود، نه تضمن و التزام».<sup>۱۸</sup>

شکی نیست که دلالت تابع وضع است، اما آیا گوینده همواره آن را اراده می‌کند؟ مثلاً اگر کسی که خواب است سخنی بگوید، مردم از آن همان را می‌فهمند که از سخن فرد بیدار برداشت می‌کنند؟ یا اگر آدمک برقی سخنی را که در او تعبیه کرده‌اند به گوش مخاطب برساند، همان معنایی را که فردی طبیعی می‌گوید افاده می‌کند؟ بنابراین برای دلالت لفظ بر موضوع له باید شرایط لازم فراهم باشد. یکی از آن شرایط، خردمندی و هشیاری گوینده است تا مخاطب اطمینان یابد که فردی خردمند و به دور از بیهودگی و هرزگی سخن می‌گوید. در غیر این صورت، هر چند کلمات یا جمله‌ها معنادار باشند، افـاـدۀ مـطـلـبـی نـخـوا هـنـد کـمـر د. مـا

به دنبال قصد گوینده هستیم و کلمات و عبارات، پلی برای درک آن قصدند. در صورتی که آن قصد به گونه‌ای از میان برود، سخن لغو و بی‌حاصل خواهد شد. به عبارت دیگر، قصد گوینده نسبت به معنای وضعی الفاظ، مفروغ‌عنه بوده، همگان بر این باورند که اگر قصد معنای دیگری غیر از معنای وضعی می‌داشت، به‌طور حتم قرینه‌ای برای آن قرار می‌داد؛ در غیر این صورت، در خردمندی او تردید خواهند کرد.

مرحوم خویی، در پانوش انتقادی خود بر سخن میرزای نایینی در *اجود التقریرات* می‌گوید: حکایت (لفظ) از لازم، حجت است، اگر چه متکلم به آن التفاتی نداشته، آن را قصد نکرده باشد؛ زیرا ثبوت ملزوم و تعبد به آن، مقتضی تعبد به لازم آن نیز هست. بنای عقلا در باب ظهورات بر همین است که اگر ملزوم ثابت نشد، لازم نیز ثابت نخواهد شد.<sup>۱۹</sup> اگر چه ایشان معتقد است که اگر سخن گوینده، لازم بین‌الخص باشد، تصور غفلت از آن نمی‌رود،<sup>۲۰</sup> و به این ترتیب می‌توان گفت که گوینده، همواره لازم بین‌الخص

سخن خود را اراده می‌کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که همواره مدلول بین معنی الاخص نیز همانند مدلول مطابقی به پای گوینده گذاشته می‌شود؛ مگر آنکه به خلاف آن تصریح کند و مقصود خود را با قرار دادن قرینه نشان دهد. صاحب‌المیزان در برخی موارد با بهره‌گیری از مدلول التزامی بخشی از آیه، به کشف مراد خدا از دیگر قسمت‌های آن می‌پردازد. مثلاً در شرح آیه **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** (مجادله: ۱۱) فرموده است: «شکی نیست که لازمه این‌که خدا بنده‌ای از بندگانش را درجه‌ای بالا برد، آن است که قرب او به خدا فزونی یابد و این خود قرینه عقلی است بر اینکه مقصود از دانشمندان در این آیه، دانشمندان مؤمن است، و در نتیجه آیه دلالت دارد که مؤمنان دو گروه‌اند: یکی مؤمن و دیگری مؤمن دانشمند و مؤمن دانشمند برتر است».<sup>۲۱</sup>

شاید بتوان دو دیدگاه پیش‌گفته را به هم نزدیک کرد؛ زیرا اگرچه دلالت کلام بر لوازم بین آن به قصد و اراده گوینده ارتباطی ندارد و لازم نیست مدلول التزامی گفتارش را اراده کند، ولی از آنجا که در عرف عقلا، گوینده را به پذیرش لوازم بین سخن خود ملزم می‌دانند، می‌توان گفت که گوینده با اراده مدلول مطابقی، لوازم آن را نیز اراده کرده است. بنابراین هم این سخن صحیح است که دلالت التزامی مشروط به اراده گوینده نیست؛ زیرا با حصول مسمی و مدلول مطابقی لوازم آن نیز خود به خود آمده است و هم این دیدگاه که مدلول التزامی، مراد و مقصود گوینده است و می‌توان به او نسبت داد؛ زیرا لوازم بین سخن، از معنای مطابقی تفکیک‌ناپذیر است و به تبع آن، متعلق اراده قرار می‌گیرد.

برخی دیگر، فقط دلالت التزامی بین را مدلول ظاهر کلام و مراد گوینده دانسته‌اند و بر این باورند که در عرف محاوره، دلالت اشاره مقصود متکلم نیست؛ زیرا با توجه به عدم تلازم ذهنی لوازم بین بمعنی الاعم و غیر بین با مدلول کلام، التفات متکلم به این لوازم به هنگام القای کلام محرز نیست. همچنین این دو دسته لوازم همراه با مدلول کلام به ذهن مخاطبان نمی‌آید. بنابراین نمی‌توان آن را از ظواهر کلام شمرد، و در نتیجه باید حجیت آن را از باب ملازمه عقلیه دانست. مانند اینکه اقرار کننده به لوازم اقرارش محکوم می‌شود، هر چند آن را قصد نکرده باشد و یا حتی منکر ملازمه باشد.<sup>۲۲</sup> اگر چه ایشان در باب قرآن سخن دیگری دارند و معتقدند که چون خداوند از لوازم عبارات قرآن نیز آگاه است، این لوازم می‌تواند مدنظر باشد، ولی به دلیل اینکه مردم همراه با عبارت قرآنی، این لوازم را به ذهن نمی‌آورند، خداوند در افاده مطالب به صورت دلالت لفظی اراده نکرده است، بلکه لوازم یادشده با ملازمه عقلی مدنظر خداست.<sup>۲۳</sup> در این سخن به دو نکته اشاره شده است. یکی مراد بودن مدلول التزامی غیر بین کلام الاهی و دیگری عقلی بودن آن. نکته نخست را می‌توان دست کم به سخن معصومان نیز تعمیم داد؛ زیرا همین ملاک (آگاهی به لوازم) در باب معصومان نیز وجود دارد. بنابراین مدلول التزامی احادیث قطعی پیامبر ﷺ و دیگر معصومان، مقصود آنان بوده، در نتیجه برای ما حجت است. عقلی یا وضعی بودن دلالت التزامی هم، چنان که گذشت تأثیری در اصل حجیت آن ندارد، اگر چه با پذیرش وضعی بودن دلالت التزامی، مفاد آن نیز به عنوان ظاهر کلام تلقی می‌شود و از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

صنعانی در اجابة السائل می‌نویسد: «اینکه لازم را در دلالت اشاره مقصود متکلم نمی‌دانند، اشکال دارد. چگونه چیزی که از کلام الاهی برداشت می‌شود، حکم می‌شود

که مقصود خداوند نیست، در حالی که با آن احکام شرعی اثبات می‌شود؟ و چگونه بر مقاصد علام الغیوب آگاه شده‌اند؟ اگر می‌خواهند کلام خدا را با کلام بندگان قیاس کنند، چه بسا کلام آنان مستلزم چیزی است که اراده نکرده و به ذهنشان نیز خطور نکرده است. به همین سبب، محققان به جزم گفته‌اند که لازم دیدگاه، دیدگاه نخواهد بود؛ زیرا یقین به اراده آن از سوی گوینده نداریم، بلکه گمان آن را نیز نداریم... برخلاف علام الغیوب، او به لوازم کلام بندگان و آنچه از زبانشان سرزند و آنچه در قلب‌هایشان پنهان باشد، آگاه است؛ چه رسد به آنچه خود می‌گوید...»<sup>۲۴</sup>

از آنچه گذشت، روشن شد که دلالت التزامی معتبر بوده، می‌توان آن را به گوینده نسبت داد. اگرچه برخی از دانشمندان منطقی یا اصولی بر خلاف دیدگاه مشهور، مدلول التزامی را معتبر ندانسته‌اند. بوعلی در اشارات می‌گوید: «زمانی که می‌گوییم فلان واژه بر فلان معنا دلالت می‌کند، مقصودمان (دلالت) مطابقی یا تضمینی است نه دلالت التزامی؛ زیرا مدلول علیه به دلالت التزامی مرز مشخصی ندارد».<sup>۲۵</sup> بدرالدین عینی از عالمان سنی هم دلالت التزامی را مهجور دانسته، ارزشی برای آن قایل نیست. او می‌گوید: «اگر دلالت التزامی معتبر بود، لازم بود لفظ واحد مدلول‌های نامتناهی داشته باشد. در دلالت التزامی یا لزوم بین مراد است یا مطلق لزوم و هر کدام باشد، مهجور است. اگر لزوم بین مراد باشد، به اختلاف اشخاص متفاوت خواهد شد و ضابطه‌ای نخواهد داشت و اگر مقصود مطلق لزوم است لوازم، نامتناهی خواهد بود و لفظ آن را افاده نمی‌کند».<sup>۲۶</sup>

سخن فوق، خالی از اشکال نیست؛ زیرا اگر بین به معنای اخص باشد، فهم معنای لازم لفظ برای همه یکسان خواهد بود. بین اخص بودن به آن است که به محض دریافت معنا،

لازم آن به ذهنشان بیاید. حتی برخی از اقسام بین معنی الاعم هم همین گونه است. چه کسی است که عدد چهار را بشنود و با تأمل به زوج بودن آن پی نبرد؟ بنابراین دست کم دلالت لفظ بر بین معنی الاخص کاملاً معتبر بوده، خدشه‌ای در آن نمی‌افتد.

### شرط دلالت التزامی

در اینکه آیا دلالت التزامی مشروط به شرط خاصی است یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند ابن حاجب، لزوم ذهنی میان تعقل معنای مطابقی و مدلول التزامی را به معنای عدم انفکاک میان آن دو، شرط می‌دانند، اما گروهی دیگر چون تفتازانی بر او خرده گرفته، تالی فاسد آن را التزامی ندانستن مفاد بسیاری از مجازها و کنایه‌ها می‌دانند، با آنکه در واقع، این موارد، مدلول التزامی است.

سخن تفتازانی ناتمام است؛ زیرا مجازها و کنایه‌ها را با قرینه به کار می‌برند و مخاطب با توجه به قراین کلام، از معنای مطابقی به معنای مجازی هدایت می‌شود. بنابراین، این دسته از معانی، مدلول التزامی نیستند تا با شرط دانستن لزوم ذهنی میان معنای مطابقی با مدلول التزامی از میان بروند، بلکه با توجه به قرینه‌ای که گوینده قرار می‌دهد، مخاطب به معنای مقصود پی خواهد برد. تفتازانی خود در مقام بیان شرط دلالت التزامی می‌گوید: «شرط التزام، لزوم ذهنی بین موضوع له و خارج آن است. یعنی امر خارجی باید به گونه‌ای باشد که با حصول موضوع له در ذهن، بلافاصله یا بعد از تأمل در قراین به ذهن بیاید و گرنه نسبت آن (خارج) به موضوع له، مانند نسبت دیگر امور خارجی به آن است، و دلالت لفظ بر آن، ترجیح بدون مرجح خواهد بود».<sup>۲۷</sup>

قزوینی در الايضاح گفته است: «در کلام برخی عالمان، مطلبی آمده که نشانگر مخالفت با اشتراط لزوم ذهنی در دلالت التزامی است. این نکته بسیار بعید است و اگر درست

باشد، شاید به سبب توهم آن بوده که مقصود از لزوم ذهنی، لزوم عقلی است؛ زیرا می‌توان بدون لزوم ذهنی به این معنا، به مدلول التزامی پی برد.<sup>۲۸</sup>

علامه طباطبایی ذیل آیه قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۹۴) فرموده‌اند: «گفته یهود که: لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً (بقره: ۸۰) و سخن دیگرشان که (در پاسخ فراعوان پیامبر ﷺ در باب ایمان آوردن به آنچه خدا فرو فرستاده) گفتند: نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا (بقره: ۹۱) دلالت التزامی دارد بر اینکه فقط آنان ناجی‌اند، نه دیگران» و در ادامه فرموده‌اند: «این آیه شبیه آیه قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه: ۶) است و این (امر به آرزو کردن مرگ) مؤاخذه به لازم فطری بین الاثر در خارج است که هیچ شکلی در آن نیست. اگر انسان بلکه هر موجود با شعوری میان راحتی و رنج مخیر شود، بی‌تردید راحتی را برمی‌گزیند».<sup>۲۹</sup>

نتیجه آنکه شرط دلالت التزامی، قابل درک بودن «لازم» معنای مطابقی برای مخاطبان است و افزون بر آن، شرط دیگری برای آن متصور نیست.

### تعدد معانی التزامی و واسطه‌پذیری آن

معانی التزامی محصور و محدود نیست و به همین دلیل، نمی‌توان معیار خاصی در کمیت آن ارائه کرد؛ بلکه کلام بر هر معنایی که -به دلالت عرف یا عقل و شرع- لازم آن به شمار آید، دلالت خواهد داشت. فقط برخی از عالمان فرموده‌اند که اگر بعضی از معانی نسبت به دیگر لوازِم مشهورتر بود، بر همان مدلول حمل می‌شود؛ مثلاً واژه شیر دارای معانی التزامی متعددی است، ولی از همه مشهورتر،

معنای شجاعت است. بنابراین با وجود آن، لوازم غیر مشهوری مانند «ابخر» از آن استفاده نمی‌شود.<sup>۳۰</sup>

تفتازانی در این باره می‌گوید: «آنچه در دلالت التزامی معتبر است، این است که معنای خارج به گونه‌ای باشد که با حصول مسمی، در ذهن حاصل آید، چه بدون واسطه و چه با واسطه، و چه با واسطه واحد و یا با وسایط متعدد، و اعم از اینکه لزوم میان آن دو عقلی یا اعتقادی عرفی یا اصطلاحی باشد. مانند جمله «فلانی بخشنده است» که لوازم متعددی دارد؛<sup>۳۱</sup> از قبیل احسان به دیگران و فراوانی مصرف سوخت برای طبخ غذای مهمانان، پذیرفتن واردان و احترام به آنان از سوی وابستگان بیت، انباشته نشدن دارایی‌های او و لوازم دیگر. در این مثال، لوازم متعدد بدون واسطه با معنای مطابقی مرتبط اند و به عبارت دیگر، در عرض هم قرار دارند نه در طول یکدیگر؛ اما در جایی که بخواهیم با چند واسطه (مثلاً لازمِ لازمِ لازمِ لازم) سخن را بر گرفته و به آن اعتماد کنیم، قابل تأمل است؛ زیرا هر چند از نظر عقلی چنین امری ممکن است، ولی در محاورات عقلایی به این گونه معانی توجهی نمی‌شود و کسی را به این گونه لوازم گفتارش ملزم نمی‌سازند. علامه طباطبایی<sup>۳۲</sup> تکیه بر چنین لوازمی از کلام خدا را نمی‌پسندد و نتیجه آن را معما شدن قرآن می‌داند. وی در تفسیر آیه **مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ** (کهف: ۵۱) دیدگاه‌هایی را نقل کرده که یکی از آنها لازمه پنجم آیه است! بر اساس این دیدگاه، اشهاد در اینجا کنایه از مشاوره است و لازمه مشاوره آن است که طبق خواستشان آنان را بیافریند، و لازمه آن، آفرینش به گونه‌ای که آنان دوست می‌دارند، خواهد بود و لازمه آفرینش، بر اساس آنچه دوست می‌دارند، آن است که آنان را کامل خلق کند. بنابراین مقصود از نفی اشهاد شیاطین در آفرینش خویش، نفی کامل بودن آنان در آفرینش است که نتوانند ولایت تدبیر امور را به عهده گیرند. علامه در رد این دیدگاه می‌فرماید: «این تفسیر علاوه بر دیگر اشکالاتی که دارد، بر این مبناست که سخنی گفته



شود و لازمه چهارم یا پنجم آن اراده گردد. بر اساس مدعای صاحب این دیدگاه، مشاوره، لازمه اشهاد و آفرینش بر طبق خواست مشیر، لازمه مشاوره و آفرینش آنچه دوست می‌دارند، لازمه آفریدن بر طبق خواست آنهاست و کمال خلقت، لازمه آفرینش بر اساس آنچه دوست می‌دارند است و درستی ولایت، لازمه کمال در خلقت است. پس اطلاق «اشهاد» و اراده کمال خلقت یا درستی ولایت، از باب کنایه آوردن از لازم معنا از ورای چهار یا پنج واسطه است؛ حال آنکه کتاب مبین بر تر از امثال این سخنان معماگونه است.<sup>۳۲</sup>

در تبیین کلام علامه می‌توان گفت که چنین لوازمی از حوزه لوازم بین سخن خارج است؛ زیرا مخاطب باید با دقت نظر و تلاش فراوان، با کنار هم چیدن واسطه‌ها به لازمه سوم یا چهارم یا بیش از آن پی برد. در حالی که در محاورات عقلایی چنین سبک و سیاقی در تفهیم و تفهم وجود ندارد. بنابراین نادرست شمردن چنین برداشت‌هایی از متن یا گفتار، به کلام خدا محدود نمی‌شود و در دیگر سخنان نیز همین مطلب جاری است. نهایت آنکه اثبات چنین لوازمی برای کلام الله استبعاد بیشتری دارد؛ زیرا قرآن خود را «بیان للناس» می‌داند و انصاف آن است که دلالت داشتن آیات بر لوازم معنایی مستفاد از واسطه‌های متعدد، بیان نخواهد بود، آن هم برای ناس!

شاید همین نکته سبب شده تا افرادی چون ابن تیمیه در بعضی آثار خود، دلالت التزامی را به کلی بی‌اعتبار بدانند. او معتقد است که لوازم کلام، محدود و محصور نبوده، در صورتی که همه آنها را معتبر بدانیم، لفظ واحد، بی‌نهایت معنا خواهد داشت که محال بودن آن روشن است.<sup>۳۳</sup> اگرچه وی در کتاب درء تعارض العقل والنقل، اصل دلالت التزامی را پذیرفته، و چگونگی و مقصود از آن را باز گفته است.<sup>۳۴</sup>

### فرق دلالت التزامی بین بمعنی الاخص با دلالت اقتضا

در دلالت اقتضای وجه دلالت، تصحیح سخن بر اساس عقل یا عرف یا شرع است. بنابراین اگر بخواهیم وجه درستی از نظر عقل یا شرع یا عرف برای آن در نظر بگیریم، اقتضای آن دارد تا چیزی در تقدیر بگیریم؛ اما در دلالت بین بمعنی الاخص، سخن به خودی خود گویاست و نیازی به تقدیر گرفتن ندارد، و به همین دلیل برخی از اصولیان آن را از دلالت‌های لفظی دانسته‌اند.<sup>۳۵</sup>

### دلالت التزامی منطوقی است یا مفهومی؟

از جمله تفاوت‌های آرای اصولیان در باب مفهوم، بحث از منطوقی یا مفهومی بودن دلالت التزامی است. مرحوم میرزای قمی<sup>۳۶</sup> در قوانین الاصول آن را از دلالت‌های منطوقی غیر صریح شمرده است. ایشان در این باره فرموده است: «منطوق یا صریح بوده، یا غیر صریح است. اولی همان معنای مطابقی و تضمینی است. گرچه صریح بودن تضمینی به نظر من اشکال دارد، بلکه از دلالت عقلی تبعی است؛ چنان که در مقدمه واجب باز گفتیم. بنابراین اولی آن است که از جمله دلالت‌های غیر صریح باشد. و اما غیر صریح همان مدلول التزامی است که بر سه قسم است. مدلول به دلالت اقتضا و مدلول به دلالت تنبیه و ایما و مدلول به دلالت اشاره».<sup>۳۶</sup>

برخی دیگر از اصولیان آن را جزء مفاهیم می‌دانند. میرزای قمی خود در پایان بحث از منطوق می‌گوید: «چه بسا در فرق میان منطوق غیر صریح و مفهوم تأمل شده (و آن دو را متحد بیندارند) و غیر از منطوق صریح را مفهوم بدانند و شاید دلیل آن مثال‌هایی باشد که برای منطوق غیر صریح ذکر کرده‌اند. مثلاً «اقل مدت حمل» در دو آیه مورد استدلال

برای آن، (صریحاً) بیان نشده است؛ زیرا موضوع همین است، نه مطلق حمل. همچنین حرمت زدن والدین، حکمی از احکام مربوط به والدین است و والدین صریحاً در آیه آمده است. این مطلب به حیثیت و نوع اعتبار موضوع بازمی‌گردد. اگر مفهوم آیه تأیید<sup>۳۷</sup> را حرمت و موضوع آن را ضرب بدانیم در آیه ذکر نشده است، و اگر مفهوم آیه را حرمت ضرب و موضوع آن را والدین دانستیم، در آیه مذکور است. نیز در باب حمل و اقل حمل همین مطلب جاری است.<sup>۳۸</sup>

مفهوم یا منطوق غیر صریح شمردن دلالت التزامی، تفاوتی در استنباط و برداشت از متن ندارد؛ زیرا در هر دو صورت، آنچه از این راه به دست آید، بیرون از حوزه ظاهر کلام است و باید برای اثبات آن، استدلال کرد. بنابراین، چنین مفادی به هنگام تعارض با آنچه ظاهر کلام است، مرجوح خواهد بود.

#### جمع‌بندی و نتیجه

دلالت التزامی کلام، از راه‌های پی‌بردن به مقصود گوینده است و تابعی از دلالت مطابقی به شمار می‌آید. در جایی که مدلول التزامی، لازم‌بین باشد، بالاتفاق معتبر بوده، تردیدی در دخیل بودن آن در فهم و تفسیر متن قرآن نخواهد بود. اعتبار لوازم غیر‌بین، اختلافی است و هر چند از قوت و اعتبار لوازم بین برخوردار نیست، اما به اعتقاد ما باید مورد دقت قرار گیرد و به اعتبار وجود ملازمه عقلی، در فهم متن دخالت داده شود. عقلی دانستن دلالت التزامی یا مفهومی دانستن آن از اعتبار آن نمی‌کاهد، ولی آن را از حوزه ظواهر کلام بیرون می‌راند. مفسر باید به مدلول التزامی توجه داشته و از همه اقسام آن در فهم و تفسیر قرآن سود جوید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها

۱. سعدالدین تفتازانی، المطول، ص ۲۴۲؛ نیز ر.ک: علی مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۳۲، ۱۳۳.

پتال بن علی

۲. محمد طوسی (خواججه نصیرالدین)، اساس الاقتباس، ص ۸.
۳. ر. ک: محمد حسین نایینی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۴۷۷.
۴. محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۱.
۵. خالد عبدالرحمان العک، اصول التفسیر و قواعدہ، ص ۳۷۱ (به نقل از التلویح مع التوضیح، ج ۱، ص ۱۳۷).
۶. مائده (۵)، ۳.
۷. علی بن محمد آمدی، الاحکام، ج ۳، ص ۶۴.
۸. بقره (۲)، ۲۲۸.
۹. روح‌الله موسوی خمینی، تہذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۵۵.
۱۰. علی حسینی سیستانی، الرافد فی علم الاصول، ص ۱۶۰. اگر رابطه لفظ و معنا را سببیت بدانیم، با افادۀ معنا نقش لفظ پایان می‌یابد و انتقال به معنای التزامی از طریق معنای مطابقی صورت می‌گیرد؛ بدون آنکه به لفظ توجهی شود. بنابراین دلالت عقلی خواهد بود (ر. ک: همان).
۱۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۸.
۱۲. مصطفی خمینی، ثلاث رسائل، دروس الاعلام و نقدها، ص ۱۳ و ۱۴.
۱۳. محمد هادی معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ص ۳۱-۳۳.
۱۴. محمد بن ابراهیم قاسمی، ایثار الحق علی الخلق، ج ۱، ص ۱۵۵.
۱۵. علی بن محمد آمدی، الاحکام، ص ۳۷. فخر رازی مدلول التزامی در دلالت اقتضا را شرط برای مدلول مطابقی دانسته، در دلالت تنبیه و ایما و نیز دلالت اشاره که دو قسم دیگر از دلالت التزامی هستند، مدلول التزامی را تابع مدلول مطابقی می‌داند (ر. ک: فخرالدین محمد رازی، المحصول، ص ۳۱۸-۳۲۰).
۱۶. «دلالة الالتزام و الاستتباع كدلالة لفظ السقف علی الحائط فانه مستتبع له استتباع الرفیق اللزوم الخارج عن ذاته...» (ر. ک: احمد بن تیمیه، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۷۶)؛ نیز در درء تعارض العقل والنقل، ج ۵، ص ۲۶۷ در باب دلالت التزامی گفته است: «و هی دلالة عقلیة تابعة للدلالة الارادیة».
۱۷. احمد بن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ج ۵، ص ۲۶۷.
۱۸. مسعود تفتازانی، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.
۱۹. محمد حسین نایینی، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۶۹.
۲۰. ابوالقاسم موسوی خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۴۷.
۲۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲۲. علی اکبر بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۴۸؛ نیز ر. ک: محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲۳. علی اکبر بابایی و دیگران، همان، پانوش، ص ۲۴۸.
۲۴. محمد بن اسماعیل صنعانی، اجابة السائل شرح بغية الآمل، ج ۱، ص ۲۳۸.
۲۵. حسین بن سینا، الاشارات، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲۶. بدرالدین عینی، عمدة القاری، ج ۲۳، ص ۸۹.
۲۷. مسعود تفتازانی، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، ص ۲۴۳.
۲۸. محمد بن سعدالدین بن عمر القزوی، الإيضاح فی علوم البلاغة، ص ۲۰۱.
۲۹. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۷.
۳۰. ر. ک: محمد طوسی، اساس الاقتباس، ص ۸.
۳۱. مسعود تفتازانی، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، ص ۲۴۵.
۳۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.
۳۳. احمد بن تیمیه، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۷۶.
۳۴. احمد بن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ج ۵، ص ۲۶۷.
۳۵. پیش تر نیز به این نکته اشارتی کردیم. برای آگاهی بیش تر. ر. ک: مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۱، ۲۳۵، ۲۳۶.
۳۶. میرزا ابوالقاسم قمی، قوانین الاصول، ص ۱۶۸؛ نیز ر. ک: محمد حسین اصفهانی، الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه، ص ۱۴۶.
۳۷. وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (اسراء: ۲۳).
۳۸. میرزا ابوالقاسم قمی، همان، ص ۱۷۱.

## منابع

- الآمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق د. سید الجمیلی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۴ ق.

- ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، تحقیق محمد رشاد سالم، الرياض، دار الکنوز الأدبية، ١٣٩١ق.
- ابن تیمیه، احمد، الرد علی المنطقیین، بیروت، دار المعرفة، [بی تا].
- ابن سینا، ابوعلی حسین، الإشارات والتنبيهات، تحقیق د. سلیمان دنیا، القاهرة، دار المعارف، ١٩٨٣م، چاپ سوم.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ١٣٧٩.
- تفتازانی، مسعود، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة، ١٣٧٤ق.
- حسینی سیستانی، علی، الرافد فی علم الاصول، به تقریر سید منیر سید عدنان قطیفی، قم، دفتر آیت الله سیستانی، ١٤٠٤ق.
- خمینی، مصطفی، ثلاث رسائل، دروس الاعلام و تقدھا، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤١٨ق.
- رازی، فخرالدین محمد، المحصول فی علم الاصول، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، الرياض، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، ١٤٠٠ق.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، أصول الفقه المسمى إجابة السائل شرح بغية الأمل، تحقیق القاضي حسین بن احمد السیاعی و الدكتور حسن محمد مقبولی الأهدل، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٩٨٦م.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
- طوسی (خواججه نصیر الدین)، محمد، اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٥٥ ش، چاپ دوم.
- العک، خالد عبدالرحمان، اصول التفسیر وقواعده، بیروت، دار الفوائد، ١٩٨٦م.
- عینی، بدرالدین محمود بن احمد، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- القاسمی، محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن المفضل الحسینی، إیثار الحق علی الخلق، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٩٨٧م، چاپ دوم.
- القزوینی، محمد بن سعد الدین، الايضاح فی علوم البلاغة، بیروت، دار احیاء العلوم، ١٩٩٨م، چاپ چهارم.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، القوانین المحکمه فی الاصول المتقنه، چاپ سنگی.
- مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، قم، الهادی، ١٤١٣ق، چاپ پنجم.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٠، چاپ چهارم.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید، ١٤٢٥ق.

- موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، به تقریر جعفر سبحانی، قم، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
- موسوی خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، به تقریر محمد اسحاق فیاض، قم، دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق، چاپ سوم.
- نایینی، محمد حسین، اجود التقریرات، به تقریر ابوالقاسم موسوی خویی، قم، مطبوعات دینی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- \_\_\_\_\_، فوائد الاصول، به تقریر محمد علی کاظمی، تحقیق رحمت الله رحمتی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی